بستن بار سفر

برای زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

بین شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله
و جمهور اهل سنّت و جماعت

نویسنده : مجاهد دین

عنوان کتاب: بستن بار سفر برای زیارت پیامبر ﷺ بین شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و جمهور اهل سنّت و جماعت

عنوان اصلی

نویسنده: مجاهد دین

مترجم:

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ ه. ش - ۲۱ رمضان ۱۴۴۱ ه. ق

منبع: www.mojahed-din.blogspot.com

بستن بار سفر برای زیارت پیامبر ﷺ بین شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله و جمهور اهل سنّت و جماعت

نویسنده:

مجاهد دین

فهرست مطالب

مقدمه

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على آله وصحبه ومن والاه، اللهم أرنا الحق حقا وأرزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وأرزقنا اجتنابه. اما بعد:

الله متعال می‌داند که شیخ الاسلام ابن تیمیه را دوست دارم و برایش احترام قائلم و از علم او استفاده برده‌ام و از او نیز دفاع کرده‌ام. اما چه کنم که با عصمت وحی، معصوم نگشته بود وگرنه او را در هر آنچه که گفته بود مصیب می‌دانستم و نصرت می‌دادم؛ اما به راستی که حق شایسته‌تر به پیروی کردن است. و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله از روی تبعیت از هوای نفسش چیزی نگفته بود- نحسبه كذلك والله حسيبه ولا نزكي على الله أحداً- بلکه مجتهدی بود که در ادای وظیفۀ اجتهادش خود را موظف به بیان آنچه که حق می‌پنداشت می‌دانست، اگرچه هم در اجتهادش مخطئ بوده باشد و اگرچه هم بخاطر بیان آن زندانی شود و اهل عصرش با او دشمنی کنند. پس هدف ما بی‌احترامی به شخص شیخ الاسلام ابن تیمیه نیست، بلکه هدف ما نقد و بررسی دیدگاه اوست.

شیخ سعدی علیه الرحمه گفته است:

بزرگش نخوانند اهل خرد ... که نام بزرگان به زشتی برد

و همواره جز با ادب و احترام از او یاد نمی‌کنیم و هدفی جز کشف حقیقت و بیان رأی دیگر علمای اهل سنّت نداریم و از الله متعال می‌خواهم که این حقیر را در این مسیر یاری بدهد.

مفهوم حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ...»

از جمله خطاهای شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله، حرام دانستن بستن بار سفر به قصد زیارت قبور انبیا با استنادش به حدیث صحیح بخاری (۱۱۸۹): «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ: المَسْجِدِ الحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى» است.

مفهوم این حدیث این است که بجز این سه مسجد، مساجد دیگر فضلی بر یکدیگر ندارند تا کسی بخواهد برای کسب آن فضل و ثواب به سمت آن مساجد مسافرت کند. برای همین بستن بار سفر به سمت مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه به قصد نماز خواندن در آنجا، هیچ فضیلت و پاداشی برای او ندارد و ثواب نمازش در آن مسجد هیچ تفاوتی با ثواب نمازش در دیگر مساجد ندارد. پس فضیلتی در بستن بار سفر به سوی هیچ مسجدی وجود ندارد مگر به سوی مساجد سه گانه. و اگر کسی به سوی مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه بار سفر ببندد، پس سفر به سوی آن مسجد برای او ممنوع نیست، بلکه صرفاً هیچ ثوابی در بستن بار سفرش به سوی آن مسجد برای او وجود ندارد. چنانکه امام النووی رحمه الله (متوفی ۶۷۶ هـ) در شرحش بر صحیح مسلم (ج ۹ ص ۱۰۶) مذهب صحیح و مختار علمای شافعی مذهب را اینگونه بیان کرده است و می‌گوید: «وَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي شَدِّ الرِّحَالِ وَإِعْمَالِ الْمَطِيِّ إِلَى غَيْرِ الْمَسَاجِدِ الثَّلَاثَةِ كَالذَّهَابِ إِلَى قُبُورِ الصَّالِحِينَ وَإِلَى الْمَوَاضِعِ الْفَاضِلَةِ وَنَحْوِ ذَلِكَ ... وَالصَّحِيحُ عِنْدَ أَصْحَابِنَا وَهُوَ الَّذِي اخْتَارَهُ إِمَامُ الْحَرَمَيْنِ وَالْمُحَقِّقُونَ أَنَّهُ لَا يَحْرُمُ وَلَا يُكْرَهُ قَالُوا وَالْمُرَادُ أَنَّ الْفَضِيلَةَ التَّامَّةَ إِنَّمَا هِيَ فِي شَدِّ الرِّحَالِ إِلَى هَذِهِ الثَّلَاثَةِ خَاصَّةً».

ترجمه: «علما دربارۀ بستن بار سفر و مسافرت کردن به سوی غیر از مساجد سه‌گانه اختلاف دارند، مانند رفتن به سوی قبور صالحان و به سوی مکان‌های فاضله و نحو آن... و رأی صحیح نزد اصحاب ما و رأیی که امام الحرمین و محققان اختیار کرده‌اند این است که سفر به چنین مکان‌هایی نه حرام است و نه مکروه، و می گویند که منظور حدیث این است که فضیلت کامل بطور خصوص تنها در بستن بار سفر به سوی این سه مسجد است».

و ابن قدامه حنبلی رحمه الله (متوفی ۶۲۰ هـ) در المغنی (ج ۲ ص ۱۹۵) می‌گوید: «وَأَمَّا قَوْلُهُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلَّا إلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ " فَيُحْمَلُ عَلَى نَفْيِ التَّفْضِيلِ، لَا عَلَى التَّحْرِيمِ، وَلَيْسَتْ الْفَضِيلَةُ شَرْطًا فِي إبَاحَةِ الْقَصْرِ، فَلَا يَضُرُّ انْتِفَاؤُهَا».

ترجمه: «و اما این فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم: {بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد} پس بر این حمل می‌شود که سفر کردن به سوی دیگر مساجد فضیلتی ندارد، نه اینکه سفر کردن به سوی دیگر مساجد حرام باشد، و فضیلت‌داشتنِ سفرکردن به سوی دیگر مساجد، شرط مباح‌بودن قصرکردنِ نماز نیست، پس نبودن چنین شرطی اشکالی ندارد (و می‌توان نماز را در سفر کردن به سوی دیگر مساجد قصر نمود)».

پس مفهوم حدیث این نیست که به جز بستن بار سفر به سوی مساجد سه گانه، بطور کلی نباید برای هیچ قصد و هدف دیگری بار سفر بست. برای مثال کجا این حدیث بر این دلالت دارد که برای کسب علم در شهری دیگر، نباید بار سفر بست؟ در حالی که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ﴾ [التوبة: ۱۲۲]

«پس چرا از هر گروهی از مومنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند، تا در دین دانش بیاموزند، و هنگامی‌که به سوی آنها باز گشتند قوم خود را هشدار دهند؟».

آیا می‌شود یک نفر از تهران برای کسب علم، مثلاً به زاهدان یا هر شهر دیگری برود اما بار سفرش را نبندد؟ آیا طبق این حدیث هیچ کس حق ندارد در خارج از شهر خودش کسب علم کند؟ مسلمّاً خیر و حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ» بر چنین چیزی دلالت ندارد.

و صلهٔ رحم نیز واجب است. آیا بر طبق حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ»، کسی که پدر و مادرش یا فامیل دیگر او در شهر و استان و دیار دیگری هستند نباید برای صلهٔ رحم و دیدن آنها بار سفرش را ببندد؟ و آیا باید جلوی او را گرفت و به او بگوییم تو حق نداری چمدانت را ببندی مگر اینکه قصد رفتن به مساجد سه‌گانه را داشته باشی؟

و همچنین خداوند متعال در ده‌ها آیه از قرآن، دستور به گردش و سفر در زمین برای دیدن عاقبت تکذیب‌کنندگان داده است، برای مثال می‌فرماید: ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ١١﴾ [الأنعام: ۱۱]

«بگو: در زمین گردش کنید، سپس بنگرید سر انجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است».

چگونه می‌توان بدون شدّ رحال و بستن بار سفر، در زمین به این پهناوری سیر و گردش کرد؟ و آیا طبق این حدیث باید همهٔ این آیات قرآن را نسخ کرد و گفت کسی حق ندارد برای دیدن شهر و آثار و قبور و ویرانه‌های به جا مانده از تکذیب‌کنندگان به سوی آنها بار سفر ببندد؟

و اگر خداوند متعال به سفرکردن برای دیدن آثار تکذیب‌کنندگان تشویق نموده باشد، پس چگونه ممکن است که به سفرکردن برای دیدن آثار تصدیق‌کنندگان ترغیب نکرده باشد؟ برای مثال چگونه بستن بار سفر برای دیدن جسد فرعون که اکنون پیدا شده است و در موزه نگهداری می شود، طبق آیات قرآن مانند [الأنعام: ۱۱] جایز باشد، اما بستن بار سفر برای آمدن نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم، حرام و ناجایز باشد؟

بلکه دیدن آثار باقی مانده از تصدیق‌کنندگان اولیٰ‌تر خواهد بود. پس حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ»، تنها بیانگر این است که هیچ مسجدی بغیر از مساجد سه‌گانه، نماز خواندن در آنجا فضیلت بیشتری نسبت به دیگر مساجد ندارد، برای همین به قصد کسب ثواب بیشترِ خواندن نماز، در مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه، بار سفر بسته نمی‌شود. اما اگر کسی به قصدی دیگر به سوی آن مسجد بار سفر ببندد پس نه حرام است و نه مکروه. برای مثال ممکن است مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه در گوشه‌ای از زمین، یک مدرسهٔ دینی مشهور و بزرگ داخل خود داشته باشد و طلاب علوم دینی برای کسب علم به سوی آن مسجد بار سفر ببندند. پس چون هدف از بستن بار سفر به سوی آن مسجد تغییر کرده است و شخص برای کسب ثواب بیشتر در نماز خواندن داخل آن مسجد، به سوی آن مسجد بار سفر نبسته است، بلکه برای کسب علم به سوی آن مسجد بار سفر بسته است، پس سفر او جایز است و حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ»، ربطی به آن ندارد.

سبب فضل و برتری مساجد سه گانه بر دیگر مساجد

و نکتهٔ دیگر اینکه مسجد النبی و مسجد الحرام و مسجد الأقصی، اگر فضلی بر دیگر مساجد دارند، پس بخاطر این است که این مساجد به دست انبیا بنا شده‌اند و جزو آثار باقی مانده از آنان است و اینکه در داخل این مساجد یا نزدیک این مساجد، قبور انبیا وجود دارد.

چنانکه مسجد الحرام به دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنا شده و قبر اسماعیل و مادرش در حجر اسماعیل است؛ چنانکه الطبری رحمه الله در تاریخ (ج ۱ ص ۳۱۴) می‌گوید: «وعاش إسماعيل فيها ذكر مائة وسبعا وثلاثين سنة، ودفن في الحجر عند قبر أمه هاجر».

ترجمه: «اسماعیل علیه السلام ۱۳۷ سال زندگی کرد و در حجر، کنار قبر مادرش هاجر دفن شد».

و الذهبی در سیر أعلام النبلاء،(ج ۱ ص ۱۴۵) می‌گوید: «وقال ابن إسحاق: يذكرون أن عمر إسماعيل مائة وثلاثون سنة، وأنه دفن في الحجر مع أمه هاجر».

ترجمه: «ابن اسحاق گفت: ذکر کرده‌اند که عمر اسماعیل ۱۳۰ سال بوده و همراه مادرش هاجر در حجر دفن شده است».

و همچنین در مسجد الحرام، مقام ابراهیم وجود دارد و خداوند متعال دربارۀ آن می‌فرماید: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ [البقرة: ۱۲۵]

«و از مقام ابراهیم نماز گاهی برای خود برگیرید».

و می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ﴾ [آل عمران: ۹۷]

«در آن نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است».

مقام ابراهیم سنگی است که ابراهیم علیه السلام بر روی آن می‌ایستاد و کعبه را بنا می‌کرد، و خداوند آن سنگ را به برکت ابراهیم علیه السلام، نشانه‌ای قرار داده و امر کرده که در آنجا نماز بخوانند.

طبری رحمه الله (متوفی ۳۱۰ هجری) در تفسیر آیه [البقرة: ۱۲۵] (ج ۲ ص ۵۳۰) می‌گوید: «اتَّخِذُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى تُصَلُّونَ عِنْدَهُ، عِبَادَةً مِنْكُمْ، وَتَكْرِمَةً مِنِّي لِإِبْرَاهِيمَ».

ترجمه: «ای مردم از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگیرید و نزد آن نماز بخوانید، تا از طرف شما انجام عبادت باشد و از طرف من اکرامی برای ابراهیم باشد».

و ابن کثیر رحمه الله (متوفی ۷۷۴ هجری) در تفسیرش (ج ۱ ص ۲۹۳) بعد از آوردن روایات بسیاری می‌گوید: «فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِالْمَقَامِ إِنَّمَا هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ عَلَيْهِ لِبِنَاءِ الْكَعْبَةِ».

ترجمه: «همۀ اینها نشان می‌دهد که مراد از مقام، همانا آن سنگی است که ابراهیم علیه السلام برای بنای کعبه بر روی آن می‌ایستاد».

پس اگر مسجد الحرام فضلی بر دیگر مساجد دارد بخاطر این است که جزو آثار پیامبران محسوب می‌شود و آثار پیامبران در آنجا وجود دارد.

و مسجد الأقصی نیز به این خاطر بر دیگر مساجد برتری دارد چون به دست پیامبران بنا و بازسازی شده است و موسی علیه السلام در آنجا با خداوند سخن گفته است و انبیای بنی اسرائیل تا زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم به سمت آنجا نماز می‌خواندند و تابوت میثاق بنی اسرائیل که در آن آثار باقی ماندۀ موسی و هارون وجود داشت، در آنجا در داخل قبة الزمان نگهداری می‌شد.

و قبة الزمان، یا گنبد زمان، گنبد بزرگی بود که موسی علیه السلام بر روی صخرۀ بیت المقدس بنا کرده بود و عملکرد آن همانند کعبه بود و موسی و هارون همراه بنی اسرائیل به سمت آن نماز می‌خواندند و برای انبیای بعدی نیز قبله بود و به سمت آنجا نماز می‌خواندند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز قبل از فرض شدن رو کردن به کعبه، به سمت قبة الزمان در بیت المقدس که قبلۀ اول مسلمانان است، نماز می‌خواند. و داخل آن گنبد، آن تابوت مشهور نگهداری می‌شد.

و مسجد مدینه نیز بخاطر اینکه مسجد رسول خداست بر دیگر مساجد برتری یافته است، و بخاطر وجود پیکر مبارک رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آنجا است که بر دیگر مساجد برتری دارد، چنانکه مابین قبر و منبر او نیز باغی از باغ‌های بهشت است و منبرش نیز بر روی باغ مرتفعی از باغ‌های بهشت قرار دارد؛ چنانکه در مسند احمد (۱۰۹۰۸) آمده است: «مِنْبَرِي هَذَا عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ».

ترجمه: «این منبر من بر روی باغ مرتفعی از باغ‌های بهشت است».

پس منبر پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر اینکه بر روی آن می‌نشست یا می‌ایستاد و سخنرانی می‌کرد و مدت زمان زیادی را در آنجا حضور داشت، متبرک و با فضیلت شده است. و خانۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز که قبرش در آنجا قرار

دارد، بخاطر حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم در آنجا متبرک و با فضیلت شده است. برای همین خداوند مابین این دو مکان را باغی از باغ‌های بهشت قرار داده است، چنانکه در صحیح البخاری (۱۱۹۵) باب {فَضْلِ مَا بَيْنَ القَبْرِ وَالمِنْبَرِ} و صحیح مسلم ۵۰۰ - (۱۳۹۰). باب {مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ} آمده است. و نماز خواندن و دعا و عبادت کردن در مابین قبر و منبرش فضیلت بیشتری نسبت به دیگر مکان‌ها دارد چنانکه ابن قتیبه الدینوری (متوفی ۲۷۶ هجری) در تأویل مختلف الحدیث، (ص ۱۸۹) می‌گوید: «أَنَّ الصَّلَاةَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، وَالذِّكْرَ فِيهِ، يُؤَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ، فَهُوَ قِطْعَةٌ مِنْهَا».

ترجمه: «نماز خواندن در این مکان و ذکر کردن در آنجا به بهشت می‌رساند، پس این مکان قطعه‌ای از بهشت است».

پس مابین قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم، همانند مقام ابراهیم، مکانی است که عبادت کردن در آنجا فضیلت و ثواب بیشتری نسبت به مکان‌های معمولی دیگر دارد و علت اینکه مابین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه وسلم، چنین فضیلتی پیدا کرده است چیزی جز حضور پر خیر و برکت محمد صلی الله علیه وسلم در آن مکان‌ها نیست.

و این منبر که از چوب درست شده است به خودی خود فضیلتی ندارد، بلکه بخاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر روی آن می‌نشسته و بر روی آن خطبه می‌داده است فضیلت پیدا کرده است، درست مانند مقام ابراهیم که نماز خواندن در آنجا فضیلت پیدا کرده است. و همچنین باید بدانیم که پیکر رسول خدا نیز به خودی خود و قائم به ذات خود و مستقل از الله متعال هیچ برکت و فضیلتی ندارد؛ بلکه این خداست که چنین برکتی در او قرار داده است.

پس اگر مسجد مدینه فضیلتی داشته باشد، و منبرش بر روی باغی از باغ‌های بهشت باشد و مابین قبر و منبرش باغی از باغ‌های بهشت باشد، پس چنین فضیلتی

بخاطر صاحب آن مسجد صلی الله علیه وسلم است؛ وگرنه چه فرقی با دیگر مساجد که همگی از سنگ و گل و خشت و چوب و... ساخته شده‌اند می‌داشت؟ پس مادامی‌که فضیلت مسجد مدینه بخاطر رسول خدا است، پس چگونه بستن بار سفر برای زیارت این مسجد که جزو آثار رسول خداست، مستحب می‌شود، اما بستن بار سفر برای زیارت کسی که آن مسجد بخاطر او فضیلت یافته است حرام می‌شود و آن سفر، سفر معصیت می‌شود و در آن سفر، نماز قصر خوانده نمی‌شود؟! هرکس اینگونه بگوید پس به راستی که قدر و منزلت رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ندانسته است و از حکمت امور آ گاه نیست. و کسی که به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌رود پس به زیارت مسجدش هم رفته است و این دو از هم منفک و جدا نیستند.

و کسی که به زیارت **قبر** رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌رود، در واقع به زیارت **خود** رسول خدا رفته است؛ نه به زیارت یک مشت خاک. چون زمین بدن انبیا را از بین نمی‌برد و پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند و از زائرشان خبر دارند و جواب سلام زیارت‌کنندگان را می‌دهند. پس چه فضیلتی بزرگ‌تر از اینکه به سوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بار سفر بسته شود و به نزد او آمده و به او سلام کرده و در مابین قبر و منبرش که باغی از باغ‌های بهشت است به دعا و عبادت پرداخت؟

بستن بار سفر به سوی دیگر مساجد و مشاهد و اماکن، اگر برای نماز خواندن در آنجا با اعتقاد به اینکه نماز خواندن در آنجا فضل بیشتری دارد، نباشد، جایز است

پس حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ...»، دلالتی به ممنوع بودن بستن بار سفر به سوی زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم ندارد. و چنانکه گفتیم این حدیث دربارۀ این

است که ثواب نماز خواندن در همهٔ مساجد یکسان است و هیچ یک از مساجد بر دیگری برتری و فضلی ندارند تا انسان بخواهد برای کسب آن فضیلت و ثواب بار سفرش را به سوی آن مسجد ببندد؛ بغیر از مساجد سه‌گانه که علت فضیلت پیدا کردنشان را در بالا توضیح دادیم.

و در مسند احمد (۱۱۶۰۹) به شکل واضح‌تری این حکم بیان شده است: «حَدَّثَنَا هَاشِمٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ، حَدَّثَنِي شَهْرٌ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، وَذُكِرَتْ عِنْدَهُ صَلَاةٌ فِي الطُّورِ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَطِيِّ أَنْ تُشَدَّ رِحَالُهُ إِلَى مَسْجِدٍ يُبْتَغَى فِيهِ الصَّلَاةُ، غَيْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي هَذَا».

ترجمه: «شهر بن حوشب[1] می‌گوید: شنیدم ابو سعید الخدری که در نزد او نماز خواندن در کوه طور ذکر شد، گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برای مسافر شایسته نیست که بار سفر به سوی مسجدی ببندند تا در آنجا نماز بخواند، بغیر از مسجد الحرام و مسجد الأقصی و این مسجد من».

پس تنها نماز خواندن در این سه مسجد، ثواب بیشتری دارد و کسی که قصد دارد ثواب بیشتری در خواندن نمازش کسب کند، پس تنها باید به سوی این سه مسجد بار سفرش را بندد و دیگر مساجد هیچ فضلی نسبت به همدیگر ندارند.

و ابن حبان رحمه الله در حدیث شمارهٔ (۱۶۱۶) که بر شرط مسلم صحیح است از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدِي هَذَا، وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ».

۱- حافظ ابن حجر العسقلانی در فتح الباری (ج ۳ ص ۶۵) درباره شهر بن حوشب می‌گوید: «وَشَهْرٌ حَسَنُ الْحَدِيثِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ بَعْضُ الضَّعْفِ»؛ «حدیث شهر بن حوشب، حسن است، هرچند که در او ضعف‌هایی است».

ترجمه: «بی‌گمان بهترین مکانی که مسافران به سوی آنجا حرکت کرده‌اند، مسجد من و بیت العتیق است».

و این حدیث بر این دلالت دارد که سفر کردن به سوی دیگر مکان‌ها جایز است، چون وجود مسافرانی که به دیگر مکان‌ها و مساجد سفر کنند را رد و انکار نکرده است؛ بلکه فقط گفته است که از بهترین مکان‌هایی که می‌شود به آنجا سفر کرد مسجد من و مسجد الحرام است. پس این حدیث، افضلیت سفر به این مساجد را می‌رساند نه ممنوعیت سفر به سوی مکانی یا مسجدی غیر این مساجد را.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم به زیارت قبر مادرش آمنه بنت وهب که قبرش در روستای الأبوا قرار دارد رفت. الأبوا در فاصلهٔ ۲۰۰ کیلومتری مدینه و ۱۷۰ کیلومتری مکه قرار دارد.

چنانکه در صحیح مسلم [۱۰۸-(۹۷۶)] و مسند احمد (۹۶۸۸) و سنن ابو داود (۳۲۳۴) از ابوهریره رضی الله عنه آمده که گفت: «زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ».

ترجمه: «پیامبر صلی الله علیه وسلم قبر مادرش را زیارت کرد و گریه کرد و اطرافیانش نیز به گریه افتادند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم استغفار کنم، اما به من اجازه نداد، و از او اجازه خواستم تا قبرش را زیارت کنم، پس به من اجازه داد، پس قبرها را زیارت کنید چراکه انسان را به یاد مرگ می‌اندازد».

و این اجازه‌ای که خداوند متعال به پیامبرش برای زیارت قبر مادرش داده است عام است و شامل فقط یک بار نمی‌شود، بلکه طبق این اجازه، رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر وقت که می‌خواست می‌توانست به زیارت قبر مادرش برود.

اقوال علما دربارۀ بستن بار سفر به سوی زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

و جمهور مسلمانان قبل از ابن تیمیه رحمه الله بر این عقیده هستند که زیارت قبر پیامبرمان صلی الله علیه وسلم جزو مستحب‌ترین و مؤکدترین اعمال است. چنانکه امام النووی رحمه الله (متوفی ۶۷۶ هـ) در المجموع (ج ۸ ص ۲۷۲) می‌گوید: «(وَاعْلَمْ) أَنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ **مَنْ أَهَمِّ الْقُرُبَاتِ وَأَنْجَحِ الْمُسَاعِي**».

ترجمه: «بدان که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم از مهمترین کارها برای تقرب به خداوند و بهترین کوشش‌هاست که به ثمر می‌نشید».

و قاضی عیاض رحمه الله (متوفی ۵۴۴ هـ) در إکمال المعلم بفوائد مسلم (ج ۱ ص ۴۵۷) می‌گوید: «فكان كل ثابت الإيمان ومنشرح الصدر به يرحل إليها ويفد عليها، **ثم بعدُ في كل وقت وإلى زماننا هذا لزيارة قبر المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والتبرك بمشاهِدِه، وآثاره الكرام**، فلا يأتيها إلا مؤمن، ولا يحمل أحداً على قصدها إلا إيمانهُ وصحة نفسه».

ترجمه: «در آن زمان هرکس که ایمانش ثابت و سینه‌اش به پیامبر گشایش یافته بود به مدینه مسافرت می‌کرد. سپس بعد از آن زمان، در همۀ زمان‌ها و تا زمان ما برای زیارت قبر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و تبرک گرفتن به مشاهد او و آثار گرامی‌اش، به مدینه مسافرت کرده‌اند و جز مؤمن به آنجا نمی‌رود و چیزی جز ایمانش و سلامت نفسش او را بر چنین قصدی وادار نکرده است».

و همچنین قاضی عیاض در الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ج ۲ صص ۸۳-۸۴) اجماع مسلمانان بر مستحب بودن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نقل

می‌کند و می‌گوید: «**وزيارة قبره صلى الله عليه وسلم سنة من سنن المسلمين مجمع عليها وفضيلة مرغب فيها**. حدثنا القاضي أبو علي حدثنا أبو الفضل بن خيرون قال حدثنا الحسن بن جعفر قال حدثنا أبو الحسن علي بن عمر الدارقطني قال حدثنا القاضي المحاملي قال حدثنا محمد بن عبد الرزاق قال حدثنا موسى بن هلال عن عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال النبي صلى الله عليه وسلم (من زار قبري وجبت له شفاعتي) وعن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلى اله عليه وسلم (من زارني في المدينة محتسبا كان في جواري وكنت له شفيعا يوم القيامة) وفي حديث آخر (من زارني بعد موتي فكأنما زارني في حياتي) وكره مالك أن يقال زرنا قبر النبي صلى الله عليه وسلم ... وقال أبو عمران رحمه الله إنما كره مالك أن يقال طواف الزيارة وزرنا قبر النبي صلى الله عليه وسلم لاستعمال الناس ذلك بينهم بعضهم لبعض وكره تسوية النبي صلى الله عليه وسلم مع الناس بهذا اللفظ وأحب أن يخص بأن يقال سلمنا على النبي صلى الله عليه وسلم وأيضا فإن الزيارة مباحة بين الناس **وواجب شد المطي إلى قبره صلى الله عليه وسلم يريد بالوجوب هنا وجوب ندب وترغيب وتأكيد** لا وجوب فرض والأولى عندي أن منعه وكراهة مالك له لإضافته إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم وأنه لو قال زرنا النبي لم يكرهه».

ترجمه: «زیارت قبر پیامبر صلى الله علیه وسلم سنّتی از سنت‌های مسلمانان است که بر آن اجماع دارند و فضیلتی است که برای انجام آن ترغیب و تشویق شده است. از ابن عمر روایت شده که پیامبر صلى الله علیه وسلم فرمود: {هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می‌گردد}. و از انس بن مالک آمده که پیامبر صلى الله علیه وسلم فرمود: {هرکس به امید پاداش گرفتن، در مدینه مرا زیارت کند، پس او در جوار و حمایت من است و در روز قیامت شفاعت کنندۀ او خواهم بود}. و در

حدیث دیگری آمده است: {هرکس بعد از مرگم مرا زیارت کند همانند این است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده باشد}. و امام مالک مکروه می‌دانست که گفته شود قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیارت کردیم... ابو عمران الفاسی رحمه الله (متوفی ۴۳۰ هـ) می‌گوید: مالک مکروه دانسته که گفته شود: {طواف زیارت}، و اینکه گفته شود: {قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیارت کردیم}، به این خاطر که مردم این لفظ را برای همدیگر به کار می‌برند و به این خاطر مکروه دانسته که باعث شده پیامبر صلی الله علیه وسلم را با دیگر مردم در این لفظ یکسان قرار دهد، و بهتر است که برای پیامبر بطور خصوص گفته شود که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام فرستادیم. و همچنین به این خاطر مکروه دانسته چون زیارت‌کردن قبرِ دیگر مردمان، در میان مردم مباح است، اما بستن بار سفر به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب است. (قاضی عیاض می‌گوید) منظور ابوعمران از واجب در اینجا، مستحب بودن و ترغیب نمودن و تاکید نمودن بر آن است نه وجوب فرض. و اولیٰ‌تر نزد من این است که امام مالک به این خاطر از آن لفظ منع کرده و مکروه دانسته است، چون شخص، زیارت را به قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم اضافه نموده است؛ اما اگر به جای آن می‌گفت: پیامبر را زیارت کردیم، پس چنین لفظی را مکروه نمی‌دانست».

و الماوردی رحمه الله (متوفی ۴۵۰ هـ) در الأحکام السلطانیة (ص ۱۷۳) می‌گوید: «فَإِذَا عَادَ بِهِمْ سَارَ بِهِمْ طَرِيقَ الْمَدِينَةِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ لِيَجْمَعَ لَهُمْ بَيْنَ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ، وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رِعَايَةً لِحُرْمَتِهِ، وَقِيَامًا بِحُقُوقِ طَاعَتِهِ، **وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ فُرُوضِ الْحَجِّ، فَهُوَ مِنْ نُدِبَ الشَّرْعِ الْمُسْتَحَبَّةِ، وَعَادَاتِ الْحَجِيجِ الْمُسْتَحْسَنَةِ** رَوَى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: "مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي". وَحَكَى الْعُتْبِيُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَأَقْبَلَ وَسَلَّمَ فَأَحْسَنَ، ثُمَّ قَالَ:

يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي وَجَدْتُ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ: {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} [النساء: ٦٤] . وَقَدْ جِئْتُكَ تَائِبًا مِنْ ذَنْبِي، مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى رَبِّي، ثُمَّ بَكَى وَأَنْشَأَ يَقُولُ "مِنَ الْبَسِيطِ": يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظُمُهُ فَطَابَ مِنْ طِيبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكَمُ نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرٍ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعَفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ. ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَانْصَرَفَ، قَالَ الْعُتْبِيُّ: فَأَغْفَيْتُ إِغْفَاءَةً فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَقَالَ لِي: يَا عُتْبِيُّ الْحَقِ الْأَعْرَابِيَّ وَأَخْبِرْهُ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدْ غَفَرَ لَهُ».

ترجمه: «سرپرست حجاج هنگامی که با حاجیان برمی‌گردد، همراه آنان به راه مدینه برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم برود، تا حاجیان، هم حجّ خانۀ خدا و هم زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را به جهت رعایت حرمت رسول خدا و قیام به حقوق اطاعتش، انجام داده باشند. و اگرچه زیارت قبر پیامبر جزو فرض‌های حج نیست، اما جزو مندوبات و مستحبّات شرع است و عادات حاجیان نیکو شمرده می‌شود. از نافع از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعتم برایش واجب می‌گردد. و از العتبی حکایت شده که گفت: من نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم که بادیه نشینی آمد و گفت: ای رسول خدا من کلام خداوند را یافتم که می‌فرماید: {واگر آنها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند} و اینک من نزد تو آمده‌ام و از گناهم توبه می‌کنم و تو را به درگاه پروردگارم شفیع می‌کنم. سپس گریه کرد و این شعر را خواند: {ای بهترین کسی که در با عظمت‌ترین زمین هموار دفن شده است و از بوی خوش او همه‌ی تپه‌ها و دشت‌ها خوشبو شده‌اند. جان من فدای قبری که تو ساکن آن هستی. در آن هم عفاف هست، هم جود و هم کرم}. سپس سوار شترش شد و رفت. العتبی می‌گوید: به خواب رفتم

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم که به من گفت: ای عتبی خودت را به آن بادیه نشین برسان و به او خبر بده که خداوند سبحان او را بخشیده است».

و ابو اسحاق الشیرازی شافعی مذهب (متوفی ۴۷۶ هـ) در المهذب (ج ۱ ص ۴۲۴) می‌گوید: «**ويستحب زيارة قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم** لما روى ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "من زار قبري وجبت له شفاعتي"».

ترجمه: «زیارت کردن قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم مستحب است بخاطر آنچه که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعتم برایش واجب می‌گردد».

و امام ابو عبد الله الحلیمی شافعی مذهب (متوفی ۴۰۳ هـ) در کتاب المنهاج في شعب الإيمان، بابی به نام «تعظيم النبي صلى الله عليه وسلم وإجلاله وتوقيره» باز کرده است و بعد آوردن آیات دربارۀ وجوب تعظیم و اجلال پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنچه که از صحابه دربارۀ تعظیم و توقیرشان برای پیامبر روایت شده است، در (ج ۲ ص ۱۳۰) می‌گوید: «فهذا كان من الذين ورثوا مشاهدته وصحبته. **فأما اليوم فمن تعظيمه زيارته** فقد جاء عنه صلى الله عليه وسلم أنه قال: (من زارني بعد وفاتي فكأنما زارني في حياتي)».

ترجمه: «آنچه که در این باب آمد دربارۀ کسانی بود که توانستند پیامبر صلی الله علیه وسلم را مشاهده کنند و با او همصحبت باشند، و اما امروز، پس زیارت‌کردن پیامبر جزو تعظیم نمودن اوست، به تحقیق که از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمود: هرکس بعد از مرگم مرا زیارت کند پس مانند این است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده باشد».

و الذهبی رحمه الله (متوفی ۷۴۸ هـ) در سیر اعلام النبلاء (ج ۴ صص ۴۸۴-۴۸۵) می‌گوید: «فَمَنْ وَقَفَ عِنْدَ الحُجْرَةِ المُقَدَّسَةِ ذَلِيْلاً، مُسْلِماً، مُصَلِياً عَلَى نَبِيِّهِ، فَيَا طُوْبَى لَهُ، فَقَدْ

أَحْسَنَ الزِّيَارَةَ، وَأَجْمَلَ فِي التَّذَلُّلِ وَالحُبِّ، وَقَدْ أَتَى بِعِبَادَةٍ زَائِدَةٍ عَلَى مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ فِي أَرْضِهِ، أَوْ فِي صَلاَتِهِ، إِذِ الزَّائِرُ لَهُ أَجْرُ الزِّيَارَةِ، وَأَجْرُ الصَّلاَةِ عَلَيْهِ، وَالْمُصَلِّي عَلَيْهِ فِي سَائِرِ البِلاَدِ لَهُ أَجْرُ الصَّلاَةِ فَقَطْ، فَمَنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَاحِدَةً، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ عَشْراً، وَلَكِنْ مَنْ زَارَهُ - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - وَأَسَاءَ أَدَبَ الزِّيَارَةِ، أَوْ سَجَدَ لِلْقَبْرِ، أَوْ فَعَلَ مَا لاَ يُشْرَعُ، فَهَذَا فَعَلَ حَسَناً وَسَيِّئاً، فَيُعَلَّمُ بِرِفْقٍ، وَاللهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ. فَوَاللهِ مَا يَحْصَلُ الانْزِعَاجُ لِمُسْلِمٍ، وَالصِّيَاحُ وَتَقْبِيْلُ الجُدْرَانِ، وَكَثْرَةِ البُكَاءِ، إِلاَّ وَهُوَ مُحِبٌّ للهِ وَلِرَسُوْلِهِ، فَحُبُّهُ المِعْيَارُ وَالفَارِقُ بَيْنَ أَهْلِ الجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ، **فَزِيَارَةُ قَبْرِهِ مِنْ أَفْضَلِ القُرَبِ، وَشَدُّ الرِّحَالِ إِلَى قُبُوْرِ الأَنْبِيَاءِ وَالأَوْلِيَاءِ، لَئِنْ سَلَّمْنَا أَنَّهُ غَيْرُ مَأْذُوْنٍ فِيْهِ لِعُمُوْمِ قَوْلِهِ صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِ : (لاَ تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ). فَشَدُّ الرِّحَالِ إِلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْزِمٌ لِشَدِّ الرَّحْلِ إِلَى مَسْجِدِهِ، وَذَلِكَ مَشْرُوْعٌ بِلاَ نِزَاعٍ**، إِذْ لاَ وُصُوْلَ إِلَى حُجْرَتِهِ إِلاَّ بَعْدَ الدُّخُوْلِ إِلَى مَسْجِدِهِ، فَلْيَبْدَأْ بِتَحِيَّةِ المَسْجِدِ، ثُمَّ بِتَحِيَّةِ صَاحِبِ المَسْجِدِ - رَزَقَنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ ذَلِكَ آمِيْنَ».

ترجمه: «پس کسی که کنار حجرۀ مقدس (که قبر پیامبر در آنجاست) فروتنانه و مسلمانه بایستد و بر پیامبرش صلوات بفرستد، پس خوشا به حالش، به راستی که زیارت نیکویی کرده است و فروتنی و حبّ زیبایی کرده است. و نسبت به کسی که در سرزمین خودش یا در داخل نمازش بر پیامبر صلوات فرستاده است عبادت بیشتری انجام داده است، چون زیارت‌کننده هم اجر زیارتش و هم اجر صلوات فرستادن بر او را دارد، اما کسی که در دیگر سرزمین‌ها بر او صلوات می‌فرستد فقط اجر صلوات فرستادنش را دارد. پس کسی که یک صلوات بر پیامبر بفرستد خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد. منتها کسی که پیامبر صلوات الله علیه را زیارت کند و ادب زیات را رعایت نکند یا برای قبرش سجده کند، یا کاری که مشروع نیست را انجام دهد، پس چنین کسی کار خوب و بد را با هم انجام داده است، و به مدارا به او

آموزش داده می‌شود و خداوند بخشنده و مهربان است. و بخدا قسم این بی‌تابی‌ها و بانگ و فغان کردن‌ها و بوسیدن دیوارها و گریه‌های بسیار برای یک مسلمان رخ نمی‌دهد مگر بخاطر اینکه او الله و رسولش را دوست دارد. و این دوست داشتنش معیار و جدا کنندۀ اهل بهشت و اهل دوزخ از همدیگر است. پس زیارت کردن قبرش از بهترین قربت‌ها است و اگر هم بالفرض بپذیریم که بخاطر عموم این فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: {جز به سوی سه مسجد بار سفر بسته نمی‌شود} بستن بار سفر به سوی قبور انبیا و اولیا اجازه داده نشده باشد، پس بستن بار سفر به سوی پیامبرمان صلی الله علیه وسلم مستلزم بستن بار سفر به سوی مسجدش است و چنین کاری بدون هیچ اختلافی جایز است، چون نمی‌توان به حجره‌اش رسید مگر بعد از داخل شدن به مسجدش. پس با تحیت مسجد شروع کند سپس به صاحب مسجد درود و تحیت بفرست. خداوند زیارت آنجا را به ما و شما روزی بخشد آمین».

و ابن الحاج مالکی مذهب رحمه الله (متوفی ۷۳۷ هـ) در کتابش المدخل (ج ۱ ص ۲۵۶ می‌گوید: «وَالْحَاصِلُ مِنْ أَقْوَالِهِمْ أَنَّهَا قُرْبَةٌ مَطْلُوبَةٌ لِنَفْسِهَا لَا تَعَلُّقَ لَهَا بِغَيْرِهَا فَتَنْفَرِدُ بِالْقَصْدِ وَشَدِّ الرِّحَالِ إِلَيْهَا، وَمَنْ خَرَجَ قَاصِدًا إِلَيْهَا دُونَ غَيْرِهَا فَهُوَ فِي أَجَلِّ الطَّاعَاتِ وَأَعْلَاهَا فَهَنِيئًا لَهُ، ثُمَّ هَنِيئًا لَهُ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا مِنْ ذَلِكَ بِمَنِّكَ يَا كَرِيمُ».

ترجمه: «و از اقوال آنان چنین به دست می‌آید که زیارت قبور انبیا و اولیاء قربت است و این عمل بخاطر نفس زیارت آنان است که طلب کرده می‌شود و انجام این عمل به چیز دیگری معلق نگشته است، پس بدون اینکه لازم باشد قصد دیگری داشته باشد و تنها با قصد کردن و بستن بار سفر به سوی آنها، به زیارت آنها می‌رود. و هرکس قصد زیارت آنان را بکند و قصد دیگری نداشته باشد و از خانه‌اش به سوی آنان بیرون آید، پس این عمل او از بزرگ‌ترین والاترین طاعت‌هاست، پس خوشا به حال او، و باز خوشا به حال او. بار الهی با منّ و کرمت، ما را از آن محروم نگردان».

و ابو حامد الغزالی رحمه الله (متوفی ۵۰۵ هـ) در إحياء علوم الدين (ج ۲ ص ۲۴۷) می‌گوید: «ولنبين القسم الثاني وهو أن يسافر لأجل العبادة إما لحج أو جهاد وقد ذكرنا فضل ذلك وآدابه وأعماله الظاهرة والباطنة في كتاب أسرار الحج ويدخل في جملته زيارة قبور الأنبياء عليهم السلام وزيارة قبور الصحابة والتابعين وسائر العلماء والأولياء وكل من يتبرك بمشاهدته في حياته يتبرك بزيارته بعد وفاته ويجوز شد الرحال لهذا الغرض ولا يمنع من هذا قوله صلى الله عليه وسلم لا تشد الرجال إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الحرام والمسجد الأقصى لأن ذلك في المساجد فإنها متماثلة بعد هذه المساجد».

ترجمه: «توضیح بخش دوم از سفرها، و آن اینکه بخاطر عبادت‌کردن، مانند حج یا جهاد، سفر کند، که فضل و آداب و اعمال ظاهری و باطنی آن را در کتاب اسرار الحج ذکر کردیم، و زیارت قبور انبیا علیهم السلام و زیارت قبور صحابه و تابعین و سایر علما و اولیاء نیز جزو این بخش دوم از سفرها است. و هر آن کس که در زمان حیاتش بوسیلهٔ مشاهده کردنش از او تبرک گرفته می‌شود، بعد از وفاتش بوسیلهٔ زیارت کردنش از او تبرک گرفته می‌شود و بستن بار سفر برای این هدف جایز است. و این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: {جز به سوی سه مسجد بار سفر بسته نمی‌شود...}، از آن منع نمی‌کند؛ چون این حدیث دربارهٔ مساجد است و اینکه بعد از این سه مسجد، بقیهٔ مساجد همانند هم هستند».

و مجد الدین الفیروزآبادی رحمه الله (متوفی ۸۱۷ هـ) در کتاب الصلات والبُشَر في الصلاة على خير البشر (صص ۱۲۷-۱۲۸) دربارهٔ حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ»، می‌گوید:

«فلا دلالة فيه على النهي عن الزيارة، بل هو حجة في ذلك، ومن جعله دليلا على حرمة الزيارة؛ فقد أعظم الجراءة على الله ورسوله، وفيه برهان قاطع على غباوة قائله، وقصوره

عن نيل درجة كيفية الاستنباط والاستدلال، والحديث فيه دليل على استحباب الزيارة من وجهين:

الوجه الأول: أن موضع قبره صلى الله عليه وسلم أفضل بقاع الأرض، وهو صلى الله عليه وسلم أفضل الخلق وأكرمها على الله، لأنه لم يُقسِم بحياة أحد غيره، وأخذ الميثاق من الأنبياء بالإيمان به وبنصره كما في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ﴾ [آل عمران: ۸۷] الآية، وشَرّفهُ بفضله على سائر المرسلين، وكَرّمَهُ بأن ختم به النبيين، ورفع درجته في عليين، فإذا تقرر أنه أفضل المخلوقين، وأنّ تربته أفضل بقاع الأرض؛ استحب شد الرحال إليه وإلى تربته بطريق الأولى.

الوجه الثاني: أنه يستحب شَدُّ الرِّحَال إلى مسجد المدينة ، ولا يتصوّر من المؤمنين الخالصين انفكاك قصده عنه صلى الله عليه وسلم ، وكيف يتصوّر أن المؤمن المعظم قدر النبي صلى الله عليه وسلم يدخل مسجده وَيُشَاهِدُ حُجرته ويتحقق أنه يسمع كلامه، ثم بعد ذلك يَسعُه أن لا يقصد الحجرة والقبر وَيُسلّم على رسول الله صلى الله عليه وسلم؟!، هذا ما لا خفاء به عند أحد، وكذلك لو قصد زيارة قبره، لم ينفك قصده عن المسجد .

ومن الدليل الأحاديث الكثيرة الصحيحةُ في فضل زيارة الإخوان في الله ، فزيارة النبي صلى الله عليه وسلم أَولىٰ وأولىٰ.

ومنها: أن حرمته صلى الله عليه وسلم وأجبة حَيّاً وَمَيّتاً، ولا شكَّ أن الهجرة إليه كانت في حياته من أهم الأشياء، فكذلك بعد موته.

ومنها: الأحاديث الدّالةُ على استحباب زيارة القبور، وهذا في حَقّ الرجال مجمع عليه، وفي حَقّ النساء فيه خلاف، وقد بسطناه في كتاب «إثارة الشَّجون لزيارة الحَجُون»، هذا في غير قبر النبي صلى الله عليه وسلم، **وأما زيارة قبره صلى الله عليه وسلم فالإجماع على استحبابها للرجال والنساء**

ومنها : أن الإجماع على جواز شد الرحال للتجارة وتحميل المنافع الدنيوية ثابت، فهذا أولىٰ؛ لأنه من أعظم المصالح الأخروية .

ومنها: **إجماع الناس العملي على زيارته صلى الله عليه وسلم وَشَدِّ الرِّحَال إليه بعد الحج من بعد وفاته إلى زماننا هذا.**

ومنها : **الإجماع القولي،** قال أبو الفضل القاضي: زيارة قبره صلى الله عليه وسلم سُنَّةٌ من سُنَن المسلمين مُجمعٌ عليها، وأما الآثار في الباب فكثيرةٌ جدا».

ترجمه: «در این حدیث دلالتی بر نهی از زیارت وجود ندارد، بلکه این حدیث حجتی دربارۀ آن است و کسی که این حدیث را دلیلی بر حرمت زیارت قرار داده است پس جرأت بزرگی بر الله و رسولش پیدا کرده است و این کار او، برهانی بر نادانی و کم هوشی و قصورش در رسیدن به درجۀ کیفیت استنباط و استدلال است. و در این حدیث از دو وجه دلیل بر استحباب زیارت وجود دارد:

وجه اول: اینکه مکان قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برترین مکان‌های زمین است و او صلی الله علیه وآله وسلم برترین خلق و گرامی‌ترینشان نزد خداوند متعال است، چون خداوند به حیات کسی جز او سوگند نخورده است و از پیامبران عهد گرفته که به او ایمان بیاورند و نصرتش بدهند، چنانکه می‌فرماید: {و (به یاد بیاورید) هنگامی‌را که الله، از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید} [آل عمران: ۸۱]

و با فضل خودش او را بر سایر پیامبران شرافت و بزرگی بخشید و او را به اینکه خاتم پیامبران باشد گرامی نمود و درجهٔ او را در علیین بالا برد. پس اگر مقرر گشت که او بهترین مخلوقات است و اینکه تربت او برترین مکان‌های زمین است، پس به طریق اولیٰ بستن بار سفر به سوی او و به سوی تربتش مستحب خواهد بود.

وجه دوم اینکه: بستن بار سفر به سوی مسجد مدینه مستحب است، و قابل تصور نیست که یک مؤمن خالص با بستن بار سفر به سوی مسجد مدینه، قصد آمدن نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم را نکند. و چگونه قابل تصور است که مومنی که قدر پیامبر را بزرگ می‌دارد وارد مسجدش بشود و حجره‌اش را مشاهده کند و برایش محقق گشته باشد که او کلامش را می‌شنود، سپس بعد از آن به سمت حجره و قبرش نرود و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سلام نکند؟ نزد هیچ کس چنین چیزی پنهان نیست. و به همان شکل اگر قصد زیارت قبرش را بکند، پس این قصد او، از قصد رفتن به مسجدش منفک و جدا نخواهد بود.

و از جمله دلایل: احادیث صحیح فراوانی است که دربارهٔ فضیلت زیارت کردن برادران دینی روایت شده است، پس زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم أولیٰ‌تر و أولیٰ‌تر خواهد بود.

و دلیل دیگر اینکه: حرمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چه در زمان حیاتش و چه در زمان مرگش واجب است، و شکّی نیست که هجرت کردن به سوی او در زمان حیاتش از مهم‌ترین کارها بود، پس به همان شکل بعد از مرگش نیز اینگونه است.

و دلیل دیگر اینکه: احادیث بر مستحب‌بودن زیارت قبور دلالت دارند، و این استحباب در حقّ مردان مورد اجماع است و در حقّ زنان مورد اختلاف است، و در کتاب: «إثارة الشجون لزيارة الحجون» در این باره توضیح داده‌ایم. و این استحباب در حق غیر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، و اما زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس مستحب بودن زیارت آن برای مردان و زنان **مورد اجماع** است.

و دلیل دیگر اینکه: بر جایز بودن بستن بار سفر برای تجارت و بدست آوردن منافع دنیوی اجماع است و چنین چیزی ثابت است، پس زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اولیٰتر است؛ چون جزو بزرگترین مصالح اخروی است.

و دلیل دیگر اینکه: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تا زمان اکنون ما مردم بعد از انجام حج، **اجماع عملی** بر زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بستن بار سفر به سوی او را دارند.

و دلیل دیگر: **اجماع قولی** است، قاضی عیاض می‌گوید: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سنتی از سنت‌های مورد اجماع مسلمانان است. و اما آثار در این باب که بسیار زیاد است».

و ابن الهمام رحمه الله (متوفی ۸۶۱ هـ) در فتح القدیر (ج ۳ ص ۱۷۹) می‌گوید: «[الْمَقْصِدُ الثَّالِثُ: فِي زِيَارَةِ قَبْرِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -] قَالَ مَشَايِخُنَا رَحِمَهُمْ اللهُ تَعَالَى: **مِنْ أَفْضَلِ الْمَنْدُوبَاتِ** وَفِي مَنَاسِكِ الْفَارِسِيِّ وَشَرْحِ الْمُخْتَارِ **أَنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنْ الْوُجُوبِ لِمَنْ لَهُ سِعَةٌ**».

ترجمه: «مشایخمان الله رحمتشان کنند می‌گویند: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم از برترین مندوبات است. و در مناسک الفارسی و شرح المختار آمده که حکم زیارت قبر پیامبر برای کسی که توانایی داشته باشد نزدیک به وجوب است».

نقد بعضی از اقوال ابن تیمیه دربارۀ بستن بار سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

پس حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى» هیچ ارتباطی به منع یا حرام بودن بستن بار سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و قبور دیگر انبیا و صالحان ندارد، اما ابن تیمیه و

شاگردش ابن قیم رحمهما الله و بعضی دیگر از پیروان ابن تیمیه با استناد به این حدیث، بستن بار سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را بدعت و حرام می‌دانند.

برای مثال ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۲۰) بعد از آوردن حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ» می‌گوید: «وَأَمَّا السَّفَرُ: إِلَى مُجَرَّدِ زِيَارَةِ " قَبْرِ الْخَلِيلِ " أَوْ غَيْرِهِ مِنْ مَقَابِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَشَاهِدِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَلَمْ يَسْتَحِبَّهُ أَحَدٌ مِنْ أَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ لَا الْأَرْبَعَةُ وَلَا غَيْرُهُمْ».

ترجمه: «و اما سفر کردن به سوی مجرد زیارت کردن قبر ابراهیم خلیل یا قبور و مشاهد و آثار دیگر انبیا و صالحان، پس هیچ یک از امامان مسلمین، نه امامان اربعه و نه غیر آنان، چنین کاری را مستحب ندانسته‌اند».

خیلی عجیب است! می‌گوید هیچ امامی از ائمۀ مسلمین سفر کردن برای زیارت قبر انبیا و صالحان را مستحب ندانسته‌اند، در حالی که اقوال امامان قبل از ابن تیمیه مانند قاضی عیاض، النووی، ابن قدامه، ابو عمران، الماوردی، ابو اسحاق الشیرازی، ابو عبدالله الحلیمی رحمهم الله و... را آوردیم که سفر کردن برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را از بهترین قربت‌ها و مستحب‌ترین اعمال دانسته‌اند. پس یا ابن تیمیه اینها را امام نمی‌داند یا اینکه از اقوال ائمۀ مسلمین خبر ندارد! و خارج از این دو حالت نیست و هر یک از این حالت‌ها متأسفانه قدح بزرگی در اعتبار نقل قول‌های او وارد می‌کند.

و در مجموع الفتاوی (ج ۴ ص ۵۲۰) می‌گوید: «نَفْسُ السَّفَرِ لِزِيَارَةِ قَبْرٍ مِنْ الْقُبُورِ - قَبْرُ نَبِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ - مَنْهِيٌّ عَنْهُ عِنْدَ جُمْهُورِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى أَنَّهُمْ لَا يُجَوِّزُونَ قَصْرَ الصَّلَاةِ فِيهِ بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ سَفَرُ مَعْصِيَةٍ؛ لِقَوْلِهِ الثَّابِتِ فِي الصَّحِيحَيْنِ: " {لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلَّا إلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي هَذَا}».

ترجمه: «سفر کردن برای زیارت قبری از قبرها -قبر پیامبر باشد یا غیر او- نزد جمهور علما از آن نهی شده است، حتی آنها بنا بر اینکه چنین سفری سفر معصیت است، کوتاه خواندن نماز در چنین سفری را جایز نمی‌دانند، بخاطر این سخن ثابت پیامبر صلی الله علیه وسلم در صحیحین که می‌فرماید: {بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الأقصی و این مسجد من}».

و در کمال شگفتی در اینجا نیز می‌گوید جمهور علما بنا بر حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ» از سفر کردن برای زیارت قبر پیامبران و قبر غیر آنان نهی کرده‌اند، در حالی که جمهور علما مخالف او هستند. واقعا کجاست این جمهور علمایی که ابن تیمیه ادعا کرده است؟ پس یا ابن تیمیه معنای جمهور را نمی‌داند و قول شاذ خودش را جمهور پنداشته است، یا اینکه به جمهور علما چیزی نسبت داده که جمهور علما بر خلاف آن بوده‌اند. ولا حول ولا قوة إلا بالله.

و در مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۱۸۷) می‌گوید: «وَلِأَنَّ السَّفَرَ إِلَى زِيَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ بِدْعَةٌ لَمْ يَفْعَلْهَا أَحَدٌ مِنْ الصَّحَابَةِ وَلَا التَّابِعِينَ وَلَا أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا اسْتَحَبَّ ذَلِكَ أَحَدٌ مِنْ أَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ اعْتَقَدَ ذَلِكَ عِبَادَةً وَفَعَلَهُ فَهُوَ مُخَالِفٌ لِلسُّنَّةِ وَلِإِجْمَاعِ الْأَئِمَّةِ».

ترجمه: «سفر به سوی زیارت قبور پیامبران و صالحان، بدعتی است که نه احدی از صحابه آن را انجام داده است و نه احدی از تابعین، و نه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آن امر کرده است و نه احدی از ائمۀ مسلمین آن را مستحب دانسته است، پس هرکس معتقد باشد که سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان عبادت است و آن را انجام بدهد، پس او مخالف با سنّت و اجماع ائمه است».

و در مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۱۸۸) می‌گوید: «مَنْ اعْتَقَدَ أَنَّ السَّفَرَ لِزِيَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ قُرْبَةٌ وَعِبَادَةٌ وَطَاعَةٌ فَقَدْ خَالَفَ الْإِجْمَاعَ. وَإِذَا سَافَرَ لِاعْتِقَادِ أَنَّ ذَلِكَ طَاعَةٌ كَانَ ذَلِكَ مُحَرَّمًا بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ».

ترجمه: «هرکس معتقد باشد که سفر برای زیارت قبور انبیا و صاحلان، قربت و عبادت و طاعت است، پس با اجماع مخالفت کرده است. و اگر با اعتقاد به اینکه این سفر طاعت است، سفر کند، این سفرش به اجماع مسلمانان حرام است».

چنانکه مشاهده می‌کنید متاسفانه ابن تیمیه رحمه الله عقاید خود را پشت نام اجماع و جمهور نشر کرده است و در مسائلی که اجماع و جمهور علما بر خلاف او هستند ادعای اجماع و جمهور و اتفاق ائمه را می‌کند. پس از او و پیروانش می‌پرسیم آن علمایی که اجماع را تشکیل داده‌اند کی و کجا هستند؟ چه کسی قبل از ابن تیمیه چنین اجماعی را نقل کرده است؟ آیا با این حساب اعتباری برای اجماع‌ها و جمهورهایی که ابن تیمیه ادعا می‌کند باقی می‌ماند؟

و در مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۳۶۹) می‌گوید: «وَلِهَذَا لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَنْقُلَ عَنْ إِمَامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ أَنَّهُ يَسْتَحِبُّ السَّفَرَ إِلَى زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ رَجُلٍ صَالِحٍ. وَمَنْ نَقَلَ ذَلِكَ فَلْيُخَرِّجْ نَقْلَهُ».

ترجمه: «و برای همین هیچ کس نمی‌تواند که از امامی از ائمۀ مسلمین سخنی نقل کند که او سفر کردن به سوی زیارت قبر پیامبری یا مرد صالحی را مستحب دانسته باشد، و هرکس چنین چیزی را نقل می‌کند، پس آن نقل قول را بیرون آورد».

و این نشان‌دهندۀ عجلۀ ابن تیمیه رحمه الله و عدم مطالعه کافی دربارۀ اقوال علما است، چون برای مثال امام الأئمه ابن خزیمه رحمه الله (متوفی ۳۱۱ هـ) همراه با همتایش ابو علي الثقفي و جماعت دیگری از علما برای زیارت قبر ولیّ صالح، علی بن موسی الرضی رحمه الله به طوس سفر کرده‌اند، چنانکه ابن حجر رحمه الله در

تهذیب التهذیب (ج ۷ ص۳۳۹) آورده است: «قال وسمعت أبا بكر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عيسى يقول خرجنا مع إمام أهل الحديث أبي بكر بن خزيمة وعديله أبي علي الثقفي مع جماعة من مشائخنا وهم إذ ذاك متوافرون إلى زيارة قبر علي بن موسى الرضي بطوس قال فرأيت من تعظيمه يعني بن خزيمة لتلك البقعة وتواضعه لها وتضرعه عندها ما تحيرنا».

ترجمه: «(حاکم نیشابوری) می‌گوید: شنیدم ابوبکر محمد بن المؤمل می‌گفت: همراه با امام اهل حدیث ابوبکر ابن خزیمه و همتایش ابو علی الثقفی و همراه با جماعتی از مشایخمان بیرون رفته بودیم، و به زیارت قبر علی بن موسی الرضی در طوس رفتیم، و ابن خزمیه را دیدم که آن بارگاه را چنان تعظیم می‌کرد و برایش تواضع نشان می‌داد و در کنارش گریه و زاری می‌کرد که حیرت‌زده شده بودیم».

و ابن تیمیه، ابن خزیمه را شانزده بار به امام الأئمه وصف کرده است.

و این امام ابن حبان رحمه الله (متوفی ۳۵۴ هـ) است که چندین بار به زیارت قبر الفضیل بن عیاض رحمه الله رفته است، چنانکه در کتابش الثقات (ج ۷ ص ۳۱۵) می‌گوید: «انْتقل إِلَى مَكَّة وَأقَام بهَا مجاورًا للبيت الْحَرَام مَعَ الْجهد الشَّديد والورع الدَّائِم وَالْخَوْف الوافر والبكاء الْكثير والتخلي بالوحدة ورفض النَّاس وَمَا عَلَيْهِ أَسبَاب الدُّنْيَا إِلَى أَن توفى بهَا سنة سبع وَثَمَانِينَ وَمِئَة وقبره مَشْهُور يزار، قد زرته مرَارًا».

ترجمه: «...در سال ۱۸۷ در مکه وفات یافت و قبرش مشهور است و زیارت می‌شود و من خودم چندین بار قبرش را زیارت کرده‌ام».

و این امام الخطیب بغدادی رحمه الله (متوفی ۴۶۳ هـ) است که به زیارت قبر ابراهیم الحربی رحمه الله سفر کرده است، چنانکه در کتابش تاریخ بغداد (ج ۱ ص

۹۱) دربارۀ مکانی به نام الکبش والأسد می‌گوید: «وقد رأيت ذلك الموضع مرة واحدة خرجت فيها لزيارة قبر إِبْرَاهِيم الحربي وهو مدفون هناك».

ترجمه: «یک بار که برای زیارت قبر ابراهیم الحربی بیرون رفته بودم آن مکان را دیدم و ابراهیم الحربی در آنجا دفن شده است».

و این السمعانی رحمه الله (متوفی ۵۶۲ هـ) است که در کتابش الأنساب (ج ۴ ص ۱۹۱) دربارۀ روستای حطین در شام می گوید: «دخلها وأقمت بها ساعة وزرت بها قبر شعيب صلوات الله عليه».

ترجمه: «وارد این روستا شدم و ساعتی آنجا ماندم و در آنجا قبر شعیب صلوات الله علیه را زیارت کردم».

و این امام النووی رحمه الله (متوفی ۶۷۶ هـ) است که در کتابش تهذیب الأسماء واللغات (ج ۱ ص ۲۴۶) می‌گوید: «قال السمعانی فی الأنساب: قبر شعيب، عليه السلام، فی حطين، وهی قرية بساحل الشام، وهذا الذی قاله السمعانی مشهور معروف عند أهل بلادنا، وعلى قبره بناء، وعليه وقف، ويقصده الناس من المواضع البعيدة للزيارة والتبرك».

ترجمه: «السمعانی در الأنساب می‌گوید: قبر شعیب علیه السلام در حطین که روستایی در ساحل شامل است می‌باشد. و آنچه السمعانی گفته است نزد مردم سرزمین ما مشهور و معروف است و بر روی قبرش بنایی است و بر آن وقفی است و مردم از مکان‌های دور برای زیارت و تبرک، قصد آنجا را می‌کنند».

پس ادعای او که می‌گوید نه هیچ یک از صحابه و نه هیچ یک از ائمۀ مسلمین بار سفر به سوی زیارت قبور انبیا و اولیاء نبسته‌اند، باطل و مرود است.

در مسائل الإمام أحمد (۱۵۸۷) و المحلی بالأثار (ج ۷ ص ۳۶) از عبد الله پسر امام احمد بن حنبل آمده که گفته است: «سَمِعْت أَبِي يَقُولُ فِيمَا يَدَّعِي فِيهِ الْإِجْمَاعَ: هَذَا الْكَذِبُ، مَنْ ادَّعَى الْإِجْمَاعَ فَهُوَ كَاذِبٌ، لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا، وَلَمْ يَنْتَهِ إِلَيْهِ».

ترجمه: «شنیدم پدرم (احمد بن حنبل رحمه الله) دربارۀ مسائلی که در آن ادعای اجماع شده است، می‌گفت: این ادعاها دروغ است، هرکس ادعای اجماع کند دروغگوست، چون شاید مردم اختلاف نموده باشند اما او متوجه اختلاف آنان نشده باشد».

و امام الصنعانی رحمه الله در صحفۀ ۱۸۴ کتاب: «مجموع فیه فتوای ورسائل العلامة محمد بن اسماعیل الأمیر الصنعاني»[1] در رسالۀ: «مسألة في شد الرحال إلى غير المساجد الثلاثة» می‌گوید: «واعلم أنه تكرر من ابن تيمية رحمه الله الاستدلال بالإجماع والإجماع الذي هو حجة قد قال عنه إمامه الإمام أحمد: إن من ادعاه فهو كذاب».

ترجمه: «و بدان که ابن تیمیه رحمه الله مکرّراً به اجماع استدلال کرده و امامش امام احمد دربارۀ اجماعی که حجّت است می‌گوید: بی‌گمان هرکس ادعای اجماع کند پس او کذّاب است».

و همچنین الصنعانی در صفحۀ ۱۷۹-۱۸۰ می‌گوید: «فالمنهي عنه صريحاً الخروج إلى مسجد غير الثلاثة بالقصد للصلاة فيه، فعلى هذا لا نهي عن شدها إلى مسجد غير الثلاثة لطلب علم أو زيارة أخ في الله مقيم في مسجد أو غير ذلك... فالخروج لزيارة القبور لم يشمله النهي لأنه شد رحل لغير مسجد ولغير صلاة فيه. وأما أن السفر لزيارتها محرم فهذا لا يقوى عليه الدليل».

ترجمه: «پس آنچه که در حدیث بطور صریح از آن نهی شده است بیرون رفتن به سوی مسجدی غیر از مساجد سه گانه به قصد نماز خواندن در آنجا است. پس بنابر این از بستن بار سفر به سوی مسجدی غیر از مساجد سه گانه به قصد طلب علم یا زیارت برادری دینی که در مسجدی مقیم است یا دیگر قصدها، نهی نشده است...

۱- مجموع فیه فتوای ورسائل العلامة محمد بن اسماعیل الأمیر الصنعاني، ناشر: دار البشائر الإسلامية، محقق و معلق: محمد صباح المنصور. چاپ اول: سال ۲۰۰۶ م.

پس نهی که در حدیث آمده است شامل خروج برای زیارت قبور نمی‌شود، چون بیرون رفتن برای زیارت قبور جزو بستن بار سفر به سوی جایی غیر از مسجد و به قصدی غیر از نماز خواندن در آنجا است. و اما اینکه سفر برای زیارت قبور حرام باشد، پس دلیلی که چنین رأیی را قوی نماید وجود ندارد».

و همچنین الصنعانی در صفحۀ ۱۸۳ می‌گوید: «وأما شد الرحل لمجرد زيارة قبر نبينا صلى الله عليه وسلم ففيه أحاديث وإن لم تسلم عن مقال فمجموعها ينهض للاستدلال على مشروعية ذلك وندبه ولم يعارضها نهي إلا ما تكلفه ابن تيمية من أخذه من حديث لا تشد الرحال».

ترجمه: «و اما بستن بار سفر برای مجرد زیارت قبر پیامبرمان صلی الله علیه وسلم، پس دربارۀ جواز انجام دادن آن احادیثی وجود دارد، و اگر چه هم بر این احادیث اشکالاتی گرفته شود ولی مجموع این احادیث استدلال بر مشروعیت و مستحب بودن آن را قوی می‌کند، و جز تکلّف و زیاده‌روی ابن تیمیه با برداشتی که از حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ» داشته است، هیچ نهی و مخالفتی با آن احادیث رخ نداده است».[1]

۱- لازم به ذکر است که الصنعانی رحمه الله، در کتاب سبل السلام (ج ۲ ص ۶۹۰) گفته که حدیث: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ»، بر حرام بودن سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان دلالت دارد، منتها کتاب سبل السلام را قبل از رسالۀ «مسألة في شد الرحال إلى غير المساجد الثلاثة» نوشته است. برای اینکه این رساله را بطور ویژه دربارۀ این مساله نوشته است و صحبت دربارۀ آن را تفصیل داده و سپس رأی نهایی‌اش را گفته است، اما در سبل السلام بصورت گذرا و مجمل به آن اشاره کرده است. و اگر آنچه در سبل السلام آمده است ناسخ آن رساله می‌بود، پس حتما باید به آن رساله اشاره می‌کرد و می‌گفت که از رأیش در آن رساله برگشته است. پس آنچه در آن رساله آمده است قول نهایی الصنعانی رحمه الله است.

و چنانکه مشاهده می‌کنید، متاسفانه ابن تیمیه آراء شاذ و مخالف با جمهور و اجماع علمای اهل سنّت را بدون دلیل به اجماع و جمهور علمای اهل سنّت نسبت می‌دهد و متاسفانه کسانی که پیرو ابن تیمیه هستند و با اقوال علمای دیگر آشنایی ندارند، وقتی سخنان ابن تیمیه را می‌خوانند و اجماع‌های او را می‌بینند واقعا فکر می‌کنند که همینگونه بوده است، در حالی که ما اقوال جمهور علما و امامان اهل سنّت را آوردیم که بر خلاف ابن تیمیه، بستن بار سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان، مخصوصاً قبر پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم را نه تنها جایز، بلکه مستحب و از برترین طاعت‌ها و قربت‌ها دانسته‌اند.

و به جز ابن بطه العکبری رحمه الله (متوفی ۳۸۷ هـ)، تا قبل از ابن تیمیه هیچ عالمی وجود نداشته که بگوید بستن بار سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم جایز نیست! و ابن بطه نیز در این سخنش هیچ امامی ندارد و سخن او مردود است، الذهبی رحمه الله در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۲ ص۴۶۵) دربارۀ او می‌گوید: «لابنِ بَطَّةَ مَعَ فضلِهِ أَوهَامٌ وغلط».

ترجمه: «ابن بطه همراه با فضیلتش، اوهام و اشتباهاتی دارد».

و ابن حجر العسقلانی رحمه الله در لسان المیزان (ج ۴ ص ۱۱۱۳) دربارۀ ابن بطه می‌گوید: «وقد وقفت لابن بطة على أمر استعظمته واقشعر جلدي منه».

ترجمه: «به راستی که دربارۀ ابن بطه به امری آنقدر بزرگ و خطرناک برخورد کردم که بدنم از آن به لرزه افتاد».

و سبحان الله چگونه هجرت به سوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم سفر معصیت و حرام خواهد بود؟

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٠٠﴾ [النساء: ۱۰۰]

«و کسی‌که به قصد هجرت به سوی الله و پیامبرش، از خانه خود بیرون رود، آنگاه مرگش فرا رسد، قطعاً پاداشش بر الله است و الله آمرزندۀ مهربان است»).

چگونه ممکن است بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم هجرت به سوی او، سفر حرام و معصیت باشد؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش دیگر رسول خدا نیست؟ مگر در حدیث نیامده که زمین، پیکر مطهر پیامبران را بعد از وفاتشان از بین نمی‌برد؟

همچنین ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص۱۸۴) می‌گوید: «مَنْ سَافَرَ لِمُجَرَّدِ زِيَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ فَهَلْ يَجُوزُ لَهُ قَصْرُ الصَّلَاةِ؟ عَلَى قَوْلَيْنِ مَعْرُوفَيْنِ: أَحَدُهُمَا وَهُوَ قَوْلُ مُتَقَدِّمِي الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ لَا يُجَوِّزُونَ الْقَصْرَ فِي سَفَرِ الْمَعْصِيَةِ كَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَطَّةَ وَأَبِي الْوَفَاءِ بْنِ عَقِيلٍ وَطَوَائِفَ كَثِيرَةٍ مِنْ الْعُلَمَاءِ الْمُتَقَدِّمِينَ: أَنَّهُ لَا يَجُوزُ الْقَصْرُ فِي مِثْلِ هَذَا السَّفَرِ لِأَنَّهُ سَفَرٌ مَنْهِيٌّ عَنْهُ. وَمَذْهَبُ مَالِكٍ وَالشَّافِعِيِّ وَأَحْمَد: أَنَّ السَّفَرَ الْمَنْهِيَّ عَنْهُ فِي الشَّرِيعَةِ لَا يُقْصَرُ فِيهِ. وَالْقَوْلُ الثَّانِي: أَنَّهُ يُقْصَرُ وَهَذَا يَقُولُهُ مَنْ يُجَوِّزُ الْقَصْرَ فِي السَّفَرِ الْمُحَرَّمِ كَأَبِي حَنِيفَةَ. وَيَقُولُهُ بَعْضُ الْمُتَأَخِّرِينَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّافِعِيِّ وَأَحْمَد مِمَّنْ يُجَوِّزُ السَّفَرَ لِزِيَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ كَأَبِي حَامِدٍ الْغَزَالِيِّ وَأَبِي الْحَسَنِ بْنِ عبدوس الْحَرَّانِي وَأَبِي مُحَمَّدِ بْنِ قدامة المقدسي. وَهَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إنَّ هَذَا السَّفَرَ لَيْسَ بِمُحَرَّمِ. لِعُمُومِ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ {زُورُوا الْقُبُورَ}».

ترجمه: «کسی که برای مجرد زیارت قبور پیامبران و صالحان سفر کند، آیا برایش جایز است که نمازش را قصر (= کوتاه) بخواند؟ بر دو قول معروف هستند: قول اول که قول متقدمین علما است که قصر خواندن نماز در سفرِ معصیت را جایز نمی‌دانند، مانند ابوعبدالله بن بطه و ابو الوفاء ابن عقیل (متوفی ۵۱۳ هـ) و طوایف بسیاری از علمای متقدمین گفته‌اند که در مانند چنین سفری قصر نماز جایز نیست. و مذهب مالک و شافعی و احمد این است که سفری که در شریعت از آن نهی شده است قصر

کردن نماز در آن جایز نیست. و قول دوم این است که نماز در آن قصر می‌شود و این قول را کسی که قصر در سفرِ حرام را جایز می‌داند گفته است مانند ابو حنیفه. و این قول را بعضی از متاخرین از اصحاب شافعی و احمد که سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان را جایز دانسته‌اند گفته‌اند، مانند: ابو حامد الغزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) و ابو الحسن بن عبدوس الحرانی و ابو محمد بن قدامه المقدسی، و اینها می‌گویند: این سفر بخاطر عموم این فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: قبرها را زیارت کنید، سفر حرامی نیست».

و ابن تیمیه رحمه الله در کمال شگفتی ابن عقیل متوفی ۵۱۳ را از متقدمین به شمار آورده است! اما غزالی که متوفی ۵۰۵ است را از متأخرین به شمار آورده است تا چنین وانمود کند که عدم قصر خواندن نماز در سفر به سوی قبور انبیا قول علمای متقدم است! و می‌گوید طوایف بسیاری از متقدمین قصر خواندن نماز در سفر به سوی زیارت قبر پیامبر را جایز ندانسته‌اند. اما چرا این طوایف کثیر را نام نبرده است؟ کجاست این طوایف کثیری از متقدمین که اینگونه گفته‌اند؟ چرا نام آنها و اقوالشان را نیاورده است؟ و قبلا نیز این قول را به جمهور و به اجماع آنان نسبت داده بود، پس کجاست این اجماع و این جمهور و این طوایف کثیر از علمای متقدمین؟

و لازم به ذکر است که ابن عقیل - که ابن تیمیه او را از متقدمین به شمار آورده است- عدم جواز قصر نمودن نماز را در سفر به سوی قبور و مشاهد بطور عام ذکر کرده است و هیچ ذکری از سفر به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم نکرده است، و آنچه که نشان می‌دهد که ابن عقیل، سفر به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را استثنا نموده است، سخن او در کتابش التذکره (ص ۱۱۷) است که می‌گوید: «ویستحب قدوم مدینة الرسول صلوات الله وسلامه علیه، فیأتي مسجده فیقول عند دخوله: بسم الله اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لي أبواب رحمتك ... واجعل القبر تلقاء وجهك وقم مما یلي المنبر وقل: السلام علیك أیها النبي و رحمة الله وبرکاته... ، اللهم

إنك قلت في كتابك لنبيك صلى الله عليه وسلم: ولو أنهم إذ ظلموآ أنفسهم جآءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما [سورة النساء: ٦٤] وإني قد أتيت نبيك تائبا مستغفرا فأسألك أن توجب لي المغفرة كما أوجبتها لمن أتاه في حياته، اللهم إني أتوجه إليك بنبيك صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة يا رسول الله إني أتوجه بك إلى ربي ليغفر لي ذنوبي، اللهم إني أسألك بحقه أن تغفر لي ذنوبي».

ترجمه: «آمدن به شهر پیامبر صلوات و سلام خدا بر او باد، مستحب است، پس به مسجدش بیاید و هنگام وارد شدن به آن بگوید: به نام خدا، بارالهی بر محمد و آل محمد درود بفرست و درهای رحمتت را بر من باز کن... و قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را در روبروی خود قرار داده و نزدیک منبر ایستاده و بگو: السلام علیک أیها النبي و رحمة الله و برکاته... سپس بگو: پروردگارا تو در کتابت به نبی‌ات اینگونه فرموده‌ای و قول تو حق است: {اگر آنها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند} [النساء: ۶۴] و من به تأکید به نزد پیامبرت آمده‌ام در حالی‌که توبه‌کنان و طالب مغفرتت هستم، پس از تو درخواست دارم که مغفرتت را برای من لازم نمایی، به همان شکل که برای کسانی که قبلاً در هنگام حیات پیامبر برای چنین کاری به نزد او می‌آمدند، مغفرتت را برای آنان لازم و واجب گردانیدی. پروردگارا من با وسیله قرار دادن پیامبرت صلی الله علیه وسلم که پیامبر رحمت است، و با توسل به او، به تو رو می‌کنم. یا رسول الله، من به وسیلۀ تو به پروردگارم متوجه می‌شوم تا گناهانم را ببخشاید. پروردگارا من به حق محمد از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشایی».

و این سخن ابن عقیل است که رفتن به مدینه و زیارت کردن قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و توسل و تشفع نمودن به او را مستحب دانسته است که مخالف با عقیدۀ

ابن تیمیه است. پس ثابت می‌شود که ابن عقیل رحمه الله بستن بار سفر به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و قصر نمودن نماز در این سفر حرام ندانسته است.

ابن تیمیه رحمه الله در حرام دانستن بستن بار سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان خطا کرده است.

پس ابن تیمیه رحمه الله، معصوم نیست و دچار اشتباه و خطا شده است و همانند دیگر علما سخن او نیز رد یا قبول می‌شود و در حرام دانستن بستن بار سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان، دچار اشتباه شده و جمهور علما مخالف او هستند.

ابو محمد اليافعي شافعی مذهب رحمه الله (متوفی ۷۶۸ هـ) در مرآة الجنان وعبرة اليقظان (ج ۴ ص ۲۰۹) دربارۀ ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «وفيها مات بقلعة دمشق الشيخ الحافظ الكبير تقي الدين أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن تيمية معتقلاً، ومنع قبل وفاته بخمسة أشهر من الدواة الورق، ومولده في عاشر ربيع الأول يوم الاثنين سنة إحدى وستين وست مائة بحران، سمع من جماعة وبرع في حفظ الحديث والأصلين، وكان يتوقد ذكاء، ومصنفاته قيل: أكثر من مائتي مجلد، وله مسائل غريبة أنكر عليه فيها، وحبس بسببها مباينة لمذهب أهل السنة. ومن أقبحها نهيه عن زيارة قبر النبي عليه الصلاة والسلام».

ترجمه: «در سال ۷۲۸ شیخ حافظ کبیر تقی الدین ابن تیمیه در زندانِ قلعۀ دمشق وفات کرد، و به مدت پنج ماه قبل از وفاتش از نوشتن منع گردید و تولدش در دوازدهم ربیع الأول دوشنبه سال ۶۶۱ در حران بود. از جماعتی حدیث شنید و در حفظ حدیث و عقیده و فقه نیکو بود و بسیار باهوش بود و گفته شده مصنفاتش بیش از دویست جلد است. و او مسائل غریبی دارد که در آن مسائل بر او انکار ورزیده

شد و بخاطر آن مسائل که در تضاد با مذهب اهل سنت بود زندانی شد و از زشت‌ترین آن مسائل، نهی کردنش از زیارت قبر پیامبر علیه الصلاة والسلام است».

و شیخ یوسف النبهاني شافعی مذهب رحمه الله (متوفی ۱۳۵۰ هـ) در کتابش شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق (ص ۶۲) دربارۀ ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «اعلم أني أَعتقد في ابن تيمية وتلميذيه ابن القيم وابن عبد الهادي أَنهم من أئمة الدين ، وأَكابر علماء المسلمين ، وقد نفعوا الأُمة المحمدية بعلمهم نفعاً عظيماً وإن أساءوا غاية الإساءة في بدعة منع الزيارة والاستغاثة وأَضَروا بها الإسلام والمسلمين أضراراً عظيمة».

ترجمه: «بدان که من دربارۀ ابن تیمیه و دو شاگردش ابن القیم و ابن عبدالهادی معتقدم که آنها جزو امامان دین و بزرگان علمای مسلمانان هستند و به راستی که امت محمدی از علم آنان نفع بزرگی برده است، هرچند که در بدعت منع کردن زیارت و استغاثه، اشتباه بسیار بزرگی کرده‌اند و به اسلام و مسلمانان ضرر بزرگی رسانده‌اند».

و ابن حجر العسقلاني رحمه الله (متوفي ۸۵۲ هـ) در تقریظی که بر کتاب الرد الوافر -که تالیف ابن ناصر الدین است- نوشته است (ص ۱۴) بعد از ثنا گفتن بر ابن تیمیه و شیخ الاسلام دانستن او می‌گوید: «فَهُوَ بشر يُخطئ ويصيب فَالَّذِي اصاب فِيهِ وَهُوَ الْأَكْثَر يُسْتَفَاد مِنْهُ ويترحم عَلَيْهِ بِسَبَبِهِ وَالَّذِي أَخطَأ فِيهِ لَا يُقَلّد فِيهِ».

ترجمه: «ابن تیمیه بشری است که خطا و صواب دارد، و در مسائلی که به حق اصابت نموده است - و اکثریت هستند- از او استفاده می‌شود و به سبب آن بر او رحمت فرستاده می‌شود، و در مسائلی که در آن خطا است از او تقلید نمی‌شود».

و دربارۀ خطای ابن تیمیه در حرام دانستن بستن بار سفر به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، در فتح الباری (ج ۳ ص ۶۶) می‌گوید: «وَهِيَ مِنْ ابشع الْمَسَائِل المنقوله عَن بن تَيْمِيَةَ وَمِنْ جُمْلَةِ مَا اسْتَدَلَّ بِهِ عَلَى دَفْعِ مَا ادَّعَاهُ غَيْرُهُ مِنَ الْإِجْمَاعِ عَلَى

مَشْرُوعِيَّةِ زِيَارَةِ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا نُقِلَ عَنْ مَالِكٍ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَقُولَ زُرْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَجَابَ عَنْهُ الْمُحَقِّقُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ بِأَنَّهُ كَرِهَ اللَّفْظَ أَدَبًا لَا أَصْلَ الزِّيَارَةِ فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ وَأَجَلِّ الْقُرُبَاتِ الْمُوَصِّلَةِ إِلَى ذِي الْجَلَالِ وَأَنَّ مَشْرُوعِيَّتَهَا مَحَلُّ إِجْمَاعٍ بِلَا نِزَاعٍ وَاللهُ الْهَادِي إِلَى الصَّوَابِ... وَهُوَ لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَى مَسْجِدٍ لِلصَّلَاةِ فِيهِ إِلَّا إِلَى الثَّلَاثَةِ فَيَبْطُلُ بِذَلِكَ قَوْلُ مَنْ مَنَعَ شَدَّ الرِّحَالِ إِلَى زِيَارَةِ الْقَبْرِ الشَّرِيفِ وَغَيْرِهِ مِنْ قُبُورِ الصَّالِحِينَ».

ترجمه: «مسالۀ تحریم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم از زشت‌ترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. و از جمله چیزهایی که ابن تیمیه به آن استدلال کرده تا اجماعی که غیر او بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم ادعا نموده‌اند را رد کند، آنچه است که از امام مالک نقل شده که او مکروه دانسته که گفته شود: قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیارت کردم. و محققان اصحاب مالک در جوابش گفته‌اند که: این لفظ را از روی ادب مکروه دانسته است؛ نه اینکه اصل زیارت را مکروه دانسته باشد، چراکه زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم از برترین اعمال و بزرگ‌ترین قربت‌هایی است که شخص را به خداوند ذوالجلال می‌رساند و اینکه مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم بدون هیچ نزاعی محل اجماع است... (ابن حجر در ادامه می‌گوید) معنای حدیث این است که بار سفر به سوی مسجدی که در آنجا نماز خوانده شود بسته نمی‌شود مگر به سوی مساجد سه گانه. پس به این شکل سخن کسی که از بستن بار سفر به سوی زیارت قبر شریف پیامبر و قبور دیگر صالحان منع می‌کند، باطل می‌گردد».

و حافظ ولي الدين ابن العراقي رحمه الله (متوفی ۸۲۶ هـ) در کتاب طرح التثریب (ج ۶ ص ۶۳) می گوید: «وللشيخ تقي الدين ابن تيمية هنا كلام بشع عجيب يتضمن

منع شد الرحل للزيارة وأنه ليس من القرب بل بضد ذلك، ورد عليه الشيخ تقي الدين السبكي في "شفاء السقام" فشفى صدور المؤمنين».

ترجمه: «شیخ تقی الدین ابن تیمیه کلامی زننده و عجیب دارد که دربرگیرنده منع بستن بار سفر برای زیارت است و اینکه چنین کاری قربت نیست بلکه ضد آن است. و شیخ تقی الدین السبکی در کتاب "شفاء السقام" بر او رد نوشت و با این ردش دل مومنان را آرام گرداند».

آنچه که برای ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمهما الله بخاطر حرام دانستن بستن بار سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان رخ داد

و لازم به ذکر است که آنچه ابن تیمیه دربارۀ حرام دانستن بستن بار سفر به سوی زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود، تنها محدود به بطن کتاب‌ها نبود، بلکه در عالم واقعیت و در عصر او با واکنش‌های بسیاری مواجهه بود و بخاطر مخالفت‌هایش با جمهور توسط علما و قاضیان محاکمه و بازخواست و حتی زندانی می‌شد.

تقي الدين الحصني شافعی مذهب رحمه الله (متوفی ۸۲۹ هـ) دربارۀ وقایع و اتفاقاتی که برای ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمهما الله به نسبت فتوای حرام دانستن بستن بار سفر به سوی زیارت قبور انبیا و صالحان رخ داد، در کتابش دفع الشبه عن الرسول (صص ۲۱۳-۲۱۴) می‌گوید: «وكان ابن تيمية ممن يعتقد ويفتي: بأن شد الرحال إلى قبور الأنبياء حرام، لا تقصر فيه الصلاة، ويصرح بقبر الخليل وقبر النبي صلى الله عليه وسلم. وجاء بريدي من مصر باعتقاله على ذلك فاعتقل. (ابن القيم وابن

كثير وتعزيره لأجل اتباع ابن تيمية) وكان على هذا الاعتقاد تلميذه ابن قيم الجوزية الزرعي، وإسماعيل بن كثير الشركويني. فاتفق أن ابن قيم الجوزية سافر إلى القدس الشريف، ورقى على منبر في الحرم ووعظ، وقال في أثناء وعظه، بعد أن ذكر المسألة، وقال: ها أنا راجع، ولا أزور الخليل. ثم جاء إلى نابلس، وعمل له مجلس وعظ، وذكر المسألة بعينها حتى قال: فلا يزور قبر النبي صلى الله عليه وسلم. فقام إليه الناس وأرادوا قتله، فحماه منهم والي نابلس، وكتب أهل القدس وأهل نابلس إلى دمشق يعرفون صورة ما وقع منه، فطلبه القاضي المالكي، فتردد، وصعد إلى الصالحية إلى القاضي شمس الدين بن مسلم الحنبلي، وأسلم على يديه! فقبل توبته، وحكم بإسلامه، وحقن دمه، ولم يعزره لأجل ابن تيمية. ولما كان يوم الجمعة رابع شعبان، جلس القاضي جلال الدين بعد العصر بالمدرسة العادلية، وأحضر جماعة من جماعة ابن تيمية كانوا معتقلين في سجن الشرع، فادعى على إسماعيل بن كثير صاحب التاريخ أنه قال: إن التوراة والأنجيل ما بدلا، وأنهما بحالهما كما أنزلا، وشهدوا عليه بذلك، وثبت في وجهه، فعزر في المجلس بالدرة، وأخرج وطيف به، ونودي عليه بما قاله. ثم أحضر ابن قيم الجوزية، وادعي عليه بما قاله في القدس الشريف وفي نابلس، فأنكر، فقامت عليه البينة بما قاله. فأدب وحمل على جمل، ثم أعيدوا في السجن. ولما كان يوم الأربعاء أحضر ابن قيم الجوزية إلى مجلس شمس الدين المالكي، وأرادوا ضرب عنقه ، فما كان جوابه إلا أن قال: إن القاضي الحنبلي حكم بحقن دمي وبإسلامي وقبول توبتي. فأُعيد إلى الحبس إلى أن حضر الحنبلي فأخبر بما قاله، فأحضر وعُزر وضُرب بالدرة، وأُركب حماراً، وطيف به في البلد والصالحية، وردوه إلى الحبس».

ترجمه: «ابن تیمیه جزو کسانی بود که معتقد بود و فتوا می‌داد به اینکه بستن بار سفر (شدّ رحال) به سوی قبور انبیا، حرام است و نماز در چنین سفری کوتاه خوانده نمی‌شود و (در میان قبور انبیا) به قبر ابراهیم خلیل و قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم تصریح می‌کرد. برای همین از (طرف حاکم در) مصر نامه آمد و دستور به زندانی کردن ابن تیمیه بخاطر آن سخنانش داده شد، و به این ترتیب ابن تیمیه زندانی شد. و شاگردش ابن قیم الجوزیه الزرعی و اسماعیل بن کثیر الشرکوینی نیز بر همان اعتقاد بودند. یک بار چنین اتفاق افتاد که ابن قیم الجوزیه به قدس شریف مسافرت کرد و در حرم بر بالای منبر مشغول نصیحت و وعظ شد و در اثنای وعظش، بعد از ذکر کردن آن مساله (= حرام بودن بستن بار سفر به سوی قبور انبیا) گفت: اکنون من بر می‌گردم و ابراهیم خلیل را زیارت نمی‌کنم. سپس به نابلس آمد و مجلس وعظی برایش تشکیل داده شد و آن مساله را عیناً در آنجا نیز ذکر کرد تا اینکه گفت: قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم زیارت کرده نمی‌شود. برای همین مردم به سمت او هجوم بردند و خواستند او را بکشند، و والی نابلس او را در برابر مردم حمایت کرد. و اهل قدس و اهل نابلس به دمشق نامه نوشتند و آنچه ابن قیم گفته بود را برای حاکم تعریف کردند. به این ترتیب قاضی مالکی او را احضار نمود و او را به صالحیه به قاضی شمس الدین بن مسلم حنبلی تحویل داد و ابن قیم بر روی دستان او اسلام آورد و قاضی توبه‌اش را قبول کرد و حکم به اسلامش و نگه داشتن خونش داد، و بخاطر اینکه شاگرد ابن تیمیه بود او را تعزیر ننمود. و هنگامی‌که روز جمعه چهارم شعبان شد، قاضی جلال الدین بعد از عصر در مدرسهٔ عادلیه نشست و جماعتی از پیروان ابن تیمیه که در زندانِ شرع بودند را احضار نمود. و دربارهٔ اسماعیل بن کثیر صاحب تاریخ، ادعا شد که او می‌گوید: تورات و انجیل دستکاری نشده‌اند و به همان حالتی هستند که نازل شده بودند. و مردم بر اینکه چنین سخنی گفته است شهادت دادند و این ادعا دربارهٔ او ثابت گردید و در آن مجلس با شلّاق

زدن تعزیر شد و اخراجش کردند و او را در بین مردم چرخاندند و سخنی که گفته بود را در بین مردم بانگ زدند تا بدانند که چه گفته است.

سپس ابن قیم الجوزیه را احضار کردند و آنچه که در قدس شریف و در نابلس گفته بود را بر او ادعا کردند، اما ابن قیم انکار کرد، ولی دلیل و بیّنه دربارۀ آنچه گفته بود بر او اقامه شد، و به این شکل تادیب گردید و او را بر روی شتری حمل کردند (در بین مردم چرخاندند) سپس به زندان برگردانده شدند.

و روز چهارشنبه که شد، ابن قیم الجوزیه به مجلس شمس الدین مالکی احضار گردید و خواستند گردنش را بزنند و ابن قیم جوابی نداشت جز اینکه گفت: قاضی حنبلی (= شمس الدین بن مسلم) حکم به نگه داشتن خونم و به اسلامم و قبول توبه‌ام نموده است. پس او را به زندان برگردادند تا اینکه قاضی حنبلی آمد و به آنچه که ابن قیم درباره‌اش گفته بود (اینکه او توبه‌اش را قبول کرده است) خبر داد. و بعد از آن ابن قیم را احضار کردند و تعزیر شد و با شلاق زده شد و او را سوار الاغی کرده و در شهر و صالحیه چرخاندند و به زندان برگردادند».

و الذهبی رحمه الله در کتاب المعجم المختص بالمحدثين (ص ۲۶۱) در ترجمۀ ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «وَقَدْ حُبِسَ مُدَّةً وَأُوذِيَ لإِنْكَارِهِ شَدَّ الرَّحْلِ إِلَى قَبْرِ الْخَلِيلِ وَاللهُ يُصْلِحُهُ وَيُوَفِّقُهُ سَمِعَ مَعِي مِنْ جَمَاعَةٍ وَتَصَدَّرَ لِلاشْتِغَالِ وَنَشْرِ الْعِلْمِ وَلَكِنَّهُ مُعْجَبٌ بِرَأْيِهِ جَرِئٌ عَلَى الأُمُورِ. غَفَرَ اللهُ لَهُ».

ترجمه: «ابن قیم مدتی زندانی شد و بخاطر انکار کردنش بر بستن بار سفر به سوی قبر ابراهیم خلیل اذیت داده شد، خداوند اصلاحش کند و توفیقش دهد. همراه من از جماعتی از علما (فقه و حدیث) شنید، و در اشتغال به علم و نشر علم در صدر قرار گرفت، منتها او به رأی خودش مغرور گشته و بر امور جری و بی‌باک است. خداوند او را ببخشد».

خلاصه اینکه: به همان شکل که زیارت‌کردن قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ساکنان مدینه جایز است، پس برای مسافر نیز جایز است و می‌تواند بار سفرش را برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و قبر دیگر انبیا و صالحان ببندد.

والله تعالی أعلی وأعلم وأخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مجاهد دین ۲۴/۲/۱۳۹۹.